

Jurprudential and Legal Critique of “Tatarros” and “Avoidance of Taghut” in the Foundations of Takfiri Terrorism

Shima Esmailzadeh*

PhD Student in Theology and Islamic
Jurisprudence, Mofid University, Qom, Iran

Hasan Hashemi

Associate Professor in Criminal Law and
Criminology, Mofid University, Qom, Iran

Abstract


Takfiri terrorism, as a political phenomenon for those claiming power in form of religious groups is expanding in Islamic countries and has become the greatest challenge for the Islamic world. Misuse of jurisprudential rules named "Tatarros" and "Avoidance of Taghut" is the most abject mental and practical approach that is being practised by this group. The present article adopts library and descriptive-analytical methods to examine major principles of Takfiri terrorism from the perspective of jurisprudence and law. The purpose of this study is to prove that the main principles of Takfiri terrorism, namely the jurisprudential rule of "Tatarros" and "Avoidance of Taghut", seek aggression and other forms of terror in Islamic countries and that the killing of Muslims by Takfiris is unrelated to the rule of *Tatarros*. The question is what conditions govern these rules according to Islamic jurists and whether these rules entail suicide attacks and the killing of civilians


Keywords: Takfiri terrorism, Tatarros, Avoidance of Taghut, Jurisprudence and Law.

* Corresponding author: sh.esmailzadeh@yahoo.com

How to Cite: esmaeilzadeh, S., & Hashemi, S. (2021). Jurprudential and Legal Critique of “Tatarros” and “Avoidance of Taghut” in the Foundations of Takfiri Terrorism. *Journal of Criminal Law Research*, 10(37), 133-160. doi: 10.22054/jclr.2022.52694.2130

نقد فقهی و حقوقی «تترس» و «اجتناب از طاغوت» در مبانی اندیشه تروریسم تکفیری

شیماسمعیل زاده *  دانشجوی دکتری الهیات فقه و مبانی دانشگاه مفید، قم، ایران

سید حسین هاشمی  دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مفید، قم، ایران

چکیده

تروریسم تکفیری به عنوان یک پدیده سیاسی امروزه در قالب گروه‌های مذهبی در کشورهای اسلامی رو به رشد است و به بزرگ‌ترین چالش برای جهان اسلام تبدیل شده است. استفاده سوء و عقل‌گريزانه از قاعده فقهی موسوم به «تترس» و «اجتناب از طاغوت» یکی از سخیف‌ترین رویکردهای فکری و عملی غیر انسانی تروریسم تکفیری است که توسط این گروه و به نام اسلام در حال انجام است. نوشتار حاضر متکفل نقد فقهی و حقوقی «تترس» در مبانی اندیشه تروریسم تکفیری است. این تحقیق با روش کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی، مهم‌ترین مبانی اندیشه تروریسم تکفیری را از منظر فقه و حقوق بررسی و نقد کرده است. هدف از انجام تحقیق حاضر این است که ثابت نماید مهم‌ترین مبانی اندیشه تروریسم تکفیری یعنی قاعده فقهی «تترس» و «اجتناب از طاغوت» صرفاً برای تجاوز و انواع وحشت‌افکنی در کشورهای اسلامی است و کشتار مسلمانان توسط تکفیری‌ها، هیچ ارتباطی با قاعده تترس ندارد. اما پرسشی که مطرح است اینکه قاعده از نظر فقها چه شرایطی دارد و آیا شامل عملیات انتحاری و کشتن مردم عادی توسط تکفیری‌ها می‌شود؟

کلیدواژه‌ها: تروریسم تکفیری، تترس، اجتناب از طاغوت، فقه و حقوق.

مقدمه

تروریسم تکفیری در اصل یک پدیدهٔ سیاسی است که امروزه امیتت جامعهٔ جهانی و منطقهٔ خاورمیانه را در مخاطرهٔ جدی قرار داده است. تروریسم در حالت کلی به عنوان یک روش و ابزار همواره برای قدرتمندان دنیا مطرح بوده و مدعیان قدرت، برای رسیدن به اهداف شوم خود از آن استفاده می‌کردند؛ ولی امروزه بیش از هر زمان دیگر، استکبار جهانی تروریسم تکفیری را عالمانه و عامدانه حمایت و پشتیبانی می‌کند و از این روش برای رسیدن به اهداف خود بهره می‌گیرد؛ از این رو، تروریسم تکفیری در قالب گروه‌های مذهبی، در کشورهای اسلامی رو به رشد و گسترش است. تروریسم تکفیری عنوانی است که به گروه‌های اسلامی اطلاق می‌شود که از حربهٔ تکفیر برای مقابله با دشمنان و مخالفان خود در جهت اهداف استکبار جهانی استفاده می‌کنند.

گروه‌های تکفیری عده‌ای از مسلمانانی هستند که به خاطر اعتقاد به سیره و اندیشهٔ سلف و با استفاده از حربهٔ تکفیر اقدام به قتل و کشتن انسان‌های بی‌گناه و مسلمانان می‌کنند و با تخریب منازل، مکان‌های مقدس، آثار فرهنگی و تاریخی و انجام عملیات‌های انتحاری در تجمعات غیر نظامی به بزرگ‌ترین چالش جهان اسلام تبدیل شده‌اند و باعث ایجاد خسارات جبران‌ناپذیر مادی و فرهنگی برای جامعهٔ بشری و جهان اسلام شده‌اند. استکبار جهانی در یک رویکرد ستیزجویانه با اسلام در تکاپو و تلاش است که آموزه‌های اسلام را خشن معرفی کند و اسلام را از عرصهٔ سیاست حذف کند؛ لذا سعی دارد بین مسلمانان اختلاف ایجاد کند و از شگردها و روش‌های گوناگون از جمله ایجاد فرقه‌های متعدد و با استفاده از افرادی ضعیف‌النفس که برداشت‌های ظاهری و سطحی از اسلام دارند استفاده نموده و در شرایط خاص آموزه‌های اسلام را تحریف کرده و طبق خواست‌ها و معیارهای خود تفسیر کرده و بر جامعه تحمیل می‌کنند. داعش شاخه‌ای از جریان گستردهٔ سلفی‌های تکفیری است که مهم‌ترین اندیشه‌های آن به طور عمده به آرای ابن تیمیه و محمد ابن عبدالوهاب باز می‌گردد. ابن تیمیه بنیانگذار تفکر سلفی در قرن هشتم هجری است که به طور کلی با عقل و اندیشه مخالف بوده است. امروزه جریان تروریسم تکفیری در جهان اسلام به نام سلفی‌گری خون،

مال و نوامیس مسلمانان را مباح و آنان را از مشرکان بدتر می‌شمارد. اندیشه‌های تروریسم تکفیری در تناقض با ارزش‌های اسلامی و عقل سلیم و بر پایه افراط‌گرایی اعتقادی بنا و استوار است و ضرورت دارد مهم‌ترین مبانی اندیشه تروریسم تکفیری از دیدگاه فقهی و حقوقی بررسی و نقد گردند. این مقاله به نقد مهم‌ترین مبانی اندیشه‌های تروریسم تکفیری از نظر فقهی و حقوقی پرداخته است.

۱. تروریسم و اصطلاحات مربوط از منظر فقه

تروریسم از جمله واژه‌های پُر ابهام است که از سوی دانشمندان تعریف‌های مختلفی برای آن صورت گرفته و سازمان‌های بین‌المللی با وجود تلاش‌های فراوان تاکنون موفق نشده‌اند که تعریف جامع و قابل قبولی ارائه نمایند؛ از این رو، تروریسم یکی از واژه‌های مبهم در عرصه بین‌المللی است که به علت پیچیدگی مفهوم و مصداق آن، همگان با نوعی بحران معنایی روبرو شده‌اند. در این نوشتار به تناسب مقاله، برخی از مهم‌ترین تعریف‌های تروریسم ذکر می‌شوند.

۱-۱. تروریسم

«تروریسم» از جمله واژگانی است که ریشه در فرهنگ غرب دارد. «ترور»^۱ واژه‌ای فرانسوی بوده و به ترس و وحشت ترجمه شده است. واژه تروریسم از فعل ترور مشتق شده که در لغت به معنای خط فکری است که برای ایجاد رعب و هراس در بین مردم و یا مرعوب ساختن دیگران است (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۳۵). ترور در لغت به معنای ترس زیاد، هراس، خوف و وحشت است (عمید، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۱۱۱). واژه تروریسم در آموزه‌های فقه اسلامی به وضوح مطرح نشده ولی می‌توان با تحلیل، تعبیرات مشابه را در عبارات فقها پیدا کرد که مفهوم تروریسم را داشته باشند، مانند محاربه، فتک، اغتیال، ارباب، و... .

1. Terror.

۲-۱. محاربه

از منظر فقهای اسلامی محاربه عملی مسلحانه است که به منظور ایجاد وحشت در میان عموم مردم انجام می‌شود. محمد حسن نجفی به نقل از شرایع در تعریف محارب می‌گوید: «المحارب کل من جرّد السلاح لآخافه الناس فی بر او بحر، لیلاً او نهاراً، فی مصر و غیره» (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴۱: ۵۶۳-۵۶۴)؛ این تعریف با اختلاف جزئی در عبارات، مورد قبول اغلب فقهای شیعه ذکر شده است.^۱ بنابراین، محاربه از جرایمی است که با اقدامات تروریستی مشابهت دارد، زیرا ایجاد ترس، وحشت، اعمال خشونت و توسل به زور از ارکان اعمال تروریستی است که در محاربه نیز وجود دارند. شیخ طوسی (ره) نیز اقوال مختلفی را در کتاب مبسوط نقل کرده و سرانجام یادآور شده که مراد از محاربه از دیدگاه فقهای اهل سنت قطع الطریق است و آن کسی است که سلاح بکشد و برای راهزنی در راه‌ها ایجاد خوف و ترس نماید (طوسی، ۱۳۵۱، ج ۸: ۴۷). تعریف محاربه به قطع طریق، که در برخی موارد و نه به طور عموم مستلزم ربودن مال افراد در مسیر راه‌ها و گردنه‌ها و راه‌های خارج از شهر و آبادی است، در واقع به معنای سرقت است که فقهای امامیه محاربه را چنین تعریف نکرده‌اند ولی بسیاری از علمای اهل سنت محاربه را منحصر به قطع الطریق کرده‌اند: «حرا به عبارت از قطع طریق یا سرقت کبری است» (عوده، بی‌تا، ج ۲: ۲۶۸). «محارب کسی است که احکام قطع الطریق بر او جاری می‌شود و آن کسی است که در صحرا یا بیابان سلاح حمل کند. اما اگر حمل سلاح در شهر باشد، قاطع طریق نیست» (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۲۹). ابن حزم اندلسی نیز همین نظر را دارد (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۵). البته اطلاق سرقت بر محاربه از باب حقیقت نیست بلکه از باب مجاز است، زیرا حقیقت سرقت در ربودن مال به طور مخفی اطلاق شده است، در حالی که در قطع طریق (راهزنی) عمل به صورت آشکار واقع می‌شود. در عین حال، در راهزنی به نحوی خفا وجود دارد و آن اختفای راهزن از امام یا کسی است که حافظ

۱. از جمله محقق اردبیلی در مجمع الفائده، محقق حلّی در شرایع، علامه حلّی در ارشاد الاذهان، و تبصره المتعلمین، و فخر المحققین در ایضاح الفوائد، شهید ثانی در مسالک الافهام، کاشف الغطاء در کشف الغطاء، راوندی در فقه القرآن و شهید اول در دروس، سلار در مراسم، قاضی ابن براج در مهذب، ابن حمزه در وسیله، ابن ادریس در سرائر، فاضل مقداد در ریاض و نیز بسیاری از فقهای معاصر چون امام خمینی در تحریر الوسیله و ...

امنیت است؛ لذا اطلاق سرقت بر قطع طریق جز با افزودن قیودی قابل انجام نیست، زیرا اگر گفته شود سرقت، از این لفظ، مفهوم قطع طریق فهمیده نمی شود و حتماً باید قیودی همراه باشد که لزوم وجود قید از علائم استعمال مجازی اصطلاحی است (انظون، ۱۳۷۰: ۴۴).

۳-۱. فتک

فتک به معنای به کسی حمله بردن، یورش بردن، به ناحق کشتن، خون ناحق ریختن و به بسیار آدمکش ترجمه شده است. (همان). فتک یعنی بر کسی در حال غفلت یورش ببرند و او را بکشند، خواه با سلاح باشد یا نباشد، در امور سیاسی باشد یا نباشد (مرعشی، ۱۳۸۱: ۲۸). علامه مجلسی چنین تعریف کرده است: «الفتک أن یأتی الرجل صاحبه و هو غار غافل حتی یشد علیه فیقتله» (مجلسی، بی تا، ۴۵: ۷۶)، فتک عبارت است از اینکه کسی دوست یا همراهش را با فریب و در حال غفلت، مورد حمله قرار داده و بکشد. جبران مسعود فتک را ترور معنا می کند: «به ناگهان بر او حمله بردن، او را غفلتاً کشتن، ترور کردن» (مسعود، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۲۸۱). بنابراین امروزه در بسیاری از فرهنگ نامه های معاصر واژه فتک معادل و مشابه ترور ترجمه شده و ترور را مصداق دقیق واژه فتک خوانده شده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۰: ۵۸۴).

۴-۱. اغتیال

اغتیال مشتق از غیله است و غیله به معنای فریب دادن کسی است که او را به موضعی رهنمون سازند و به قتل برسانند (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰: ۴۷۳). غیله یعنی فریب دادن کسی و کشاندن او، به موضعی برای قتل او. این عمل در اسلام حرام و جرم است (حسینی، ۱۳۸۷، ۱۳۵: ۲۷-۲۸). غیله یعنی خدعه و نیرنگ که کسی دیگری را فریب دهد و در موضعی مخفیانه او را به قتل برساند. غیله به معنای هلاک کردن، به ناگاه کشتن، با خدعه کشتن، در پنهانی کشتن و فریب دادن است (فیض اللهی، ۱۳۹۰: ۳۵). در فرهنگ نامه های معاصر اغتیال مرادف ترور آمده است. در المنجد، غیله مکر، فریب و نیرنگ، غافلگیر کردن و کشتن،

نقد فقهی و حقوقی «تترس» و «اجتناب از طاغوت» در مبانی اندیشهٔ تروریسم...؛ اسمعیل زاده | ۱۳۹۱

ترور و ترور کردن معنا شده است (تویسرکانی، ۱۳۷۷: ۲۹۴). اغتیال و ترور هر دو در مطلق شررسانی چه قتل و غیر آن تأکید دارند و هر دو واژه معادل و مترادف هم هستند.

۵-۱. ارهاب

ابن منظور و راغب اصفهانی واژه «ارهاب» را در آیهٔ شریفهٔ «وَإِيَّائِي فَارْهَبُون» (بقره / ۴۰) به ترس معنا کرده است. «ای فخافون» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۴۳۶؛ راغب، ۱۴۱۲: ۳۶۷)؛ واژهٔ ارهاب در زبان عربی به معنای خوف، فزع و ترویج آمده که همان ترس و ایجاد رعب و وحشت بین مردم به جهت وادار کردن آنها به اطاعت و تسلیم است. در فرهنگ اصطلاحات معاصر، ارهاب به معنای ترور، خشونت، ارعاب و تروریسم نیز آمده و «ارهاب دُولی» به تروریسم دولتی یا بین‌المللی و «ارهابی» به تروریست و تروریستی و شبکهٔ ارهاب به باند ترور و شبکهٔ ترور ترجمه شده است (میرزایی، ۱۳۷۶: ۱۴۶).

۲. تروریسم از منظر حقوق

از منظر حقوقی نیز تعریف دقیق و کامل واژهٔ تروریسم بسیار دشوار است. در بسیاری از موارد که پای دولت‌ها و منافع ملی مطرح است تلاش شده تعریفی از تروریسم ارائه شود که در عین تأمین منافع باعث مخدوش شدن چهرهٔ رقیبان و مخالفان شود؛ لذا تعریف جامع از تروریسم امری نزدیک به محال است، زیرا تعریف کردن تعهدآور است و کشورها زیر بار تعهد و مسئولیت به غیر از منافع و امنیت ملی خود در برابر مبارزه با تروریسم نمی‌روند.

۲-۱. تعریف اول از تروریسم

تروریسم در حوزهٔ نظر مبهم‌ترین و در حوزهٔ عمل از پیچیده‌ترین پدیده‌هایی است که بشر تاکنون با آن مواجه بوده و به شدت دچار بحران معنایی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی است. البته برخی حقوقدانان تروریسم را تعریف کرده‌اند: تروریسم جنایت جنگی در زمان صلح و اقدام وحشت‌زا است. الکس اشمیت در کتاب خود به نام تروریسم سیاسی آثار صد نویسنده و صاحب‌نظر را دربارهٔ تروریسم مطالعه کرده و به این نتیجه دست یافته که تروریسم مفهومی انتزاعی است و یک تعریف نمی‌تواند همهٔ استفاده‌های ممکن از این واژه را دربر

بگیرد. در نهایت در سال ۱۳۹۲ در سازمان ملل متحد گفت: تروریسم با خصیصه وحشت افکنی شناخته می‌شود و تروریسم معادل جنایت جنگی در زمان صلح است (امین‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۷).

در بررسی منتسب به اشمیت آمده است: «تروریسم شیوه اقدامات تکراری به منظور ایجاد دلهره و رعب و وحشت است که به دلایل سلیقه‌ورزی، جنایی یا سیاسی، توسط گروه‌های مختلف بکار گرفته می‌شود» (هاشمی، ۱۳۹۰: ۲۱). تعریف ال‌کس اشمیت از جامعیت برخوردار نیست، زیرا در کشوری که درگیر جنگ با متجاوزان یا انقلاب است، این تعریف می‌تواند یک رزمنده آزادی‌بخش را به یک جنایتکار تبدیل کند. از این رو، تعریف باید جامع‌الافراد و مانع‌الاعیار باشد و نیاز به گزاره‌های بیشتری دارد. این تعریف نیز از جامعیت چندانی برخوردار نیست زیرا: اولاً، شیوه اقدامات تکراری عام است و اعم از عمل و غیر عمل را شامل می‌شود در حالی که تروریسم خود عمل است نه شیوه عمل. ثانیاً، در اینکه گفته است «اقدامات تکراری به منظور ایجاد دلهره»، قید تکراری در تعریف مناسب نیست، زیرا در موارد فراوان رعب و وحشت با یک عمل تروریستی حاصل شده است، پس چه لزومی دارد در تعریف حتماً قید «اقدامات تکراری» ذکر شود. ثالثاً، اینکه گفته است «به دلایل سلیقه‌ورزی، جنایی یا سیاسی»، این سه مورد این توهم را ایجاد خواهد کرد که ترور باید تنها به سه انگیزه یعنی سلیقه‌ورزی، جنایی و سیاسی باشد، در حالی که از تعریف نویسنده به دست می‌آید که اساساً در ارتکاب عمل تروریسم، انگیزه چندان نقشی ندارد (هاشمی، ۱۳۹۰: ۲۱). لازم به ذکر است که ژیلبرگیوم، حقوق‌دان فرانسوی، بر اساس تحقیقات اشمیت بر این باور است که اقدام مجرمانه را نمی‌توان تروریستی خواند مگر سه شرط زیر در آن جمع باشد: ۱. ارتکاب برخی افعال خشونت‌آمیز به گونه‌ای که قتل یا صدمات جسمانی مهم را به جود آورند؛ ۲. قصد معین یا طرح هماهنگ^۱ فردی یا جمعی برای ارتکاب افعال مذکور وجود داشته باشد؛ ۳. قصد غایی^۲ ایجاد رعب و وحشت نزد شخصیت‌های معین، گروه، اشخاص یا در میان عموم مردم باشد.

1. Enterprise.

۲-۲. تعریف دوم از تروریسم

تروریسم در این تعریف به شیوه توسل خشن و وحشت‌زا اطلاق می‌شود. طبق نظر برخی از اندیشمندان، تروریسم «در اصطلاح به فرد یا گروهی اطلاق می‌شود که با توسل به شیوه‌های خشن، غیر متعارف و غافل‌گیرکننده، جان و مال و امنیت عمومی را در معرض تهدیدات جدی قرار داده و موجب ایجاد ترس و وحشت عمومی می‌شود» (هاشمی، ۱۳۹۰: ۲۱). تعریف دوم نیز می‌تواند از اشکال برخوردار باشد زیرا: اولاً، اینکه در تعریف آمده است «که با توسل به شیوه‌های خشن»، شیوه خشن عام است و اعم از عمل و غیر عمل را شامل می‌شود، در حالی که تروریسم خود عمل خشن است نه شیوه خشن. ثانیاً، ذکر قید در تعریف باید روشن باشد ولی قید غیر متعارف در تعریف روشن نیست و دارای ابهام است. ثالثاً، ذکر «قید غافلگیرکننده» با آنچه تروریست‌ها در اکثری کشورهای اسلامی عملیات‌های تروریستی را انجام می‌دهند سازگاری ندارد، زیرا تروریست‌ها در بسیاری از موارد از قبل اطلاع می‌دهند که فلان مکان‌ها و یا فلان شخص مورد عملیات تروریستی قرار می‌گیرند. بنابراین، قید غافلگیرانه که در برخی تعاریف از جمله در این تعریف بر آن تأکید شده لزومی ندارد.

۲-۳. تعریف سوم از تروریسم

در این تعریف از تروریسم، ویژگی خشونت و ارعاب سیستماتیک لحاظ شده است. به نظر می‌رسد که مناسب‌ترین تعریف تروریسم این باشد که تروریسم به معنای استفاده غیر قانونی از زور، خشونت و ارعاب سیستماتیک و سازمان‌یافته بر ضد حکومت و یا مردم است که برای اهداف خاص سیاسی و مانند آن اعمال می‌شود و نیز به خط مشی گروه و سازمانی اطلاق می‌شود که برای رسیدن به اغراض خود، در جامعه رعب و وحشت ایجاد می‌کند. تروریست کسی یا گروهی است که برای دستیابی به اهداف ویژه سیاسی، ایدئولوژیکی و مانند آن، به اعمال مجرمانه مانند قتل، هواپیمارمایی، بمب‌گذاری، تهدید، مسدود کردن راه‌ها، گروگان‌گیری، حمله به اماکن عمومی، آتش‌افروزی و نظایر آن، به منظور ایجاد خوف و ناامنی در میان مردم و یا در بین گروه خاصی متوسل می‌گردد.

بنابراین تروریسم استفاده غیرقانونی از زور و خشونت با ترس و وحشت فراگیر است که مردم از آن متأثر بوده و علیه دولت و حاکمیت اعم از افراد یا اموال جهت ناکارآمد جلوه دادن دولت حاکم و رویگردانی مردم از آن و یا ایجاد ناکارآمدی یا اثبات ناکارآمدی دولت و با هدف ارعاب و یا اجبار دولت و جمعیت مردمی غیر نظامی در سطوح مختلف جهت پیشبرد اهداف سیاسی یا تحقق اهداف نامشروع دیگری است که از طریق اعمالی مانند آدم‌ربایی، هواپیماربایی، کشتار غیر نظامیان با اشکال فجیع و بمب‌گذاری و موارد مشابه صورت می‌گیرد. به علاوه، اینکه آنها با توسل به این اعمال غیر مجاز و خلاف قواعد صریح حقوق جنگ و بشردوستانه و حقوق تعلیق‌نشدنی حقوق بشر، چون منع شکنجه، ممنوعیت سلب حیات، ممنوعیت حمله به اماکن غیر نظامی و کشتن غیر نظامیان و به خصوص زنان و کودکان، استفاده از آنها به عنوان سپر انسانی و ... به این اهداف نایل می‌آیند (رابرت، ۱۳۷۵: ۲۰۱).

نکته قابل توجه در منشأ این قواعد است که بسیاری از سران تروریست بارها گفته‌اند که حقوق بین‌الملل را قبول ندارند و مقررات آن را زائیده اعمال سیاست‌های کشورهای قدرتمند و مساوی با اعمال سلطه آنها می‌دانند، حال آنکه این از روشن‌ترین مبانی حقوق بین‌الملل است که بسیاری از قواعد آن متوقف به اراده دولت‌ها نبوده و نیست. به عبارت دیگر، عنصر ایجادکننده این قواعد اراده صرف دولت‌ها نیست. قواعدی مانند التزام به حقوق اولیه بشری بدون هر معیاری و فقط بر حسب انسان بودن و لزوم برخورد انسانی با اسیر و کسانی که از صحنه مقابله نظامی و جنگ دور هستند و ... همگی ریشه در فطرت آدمی دارند و از داشتن اصالتی جدا از اراده بشریت و دولت‌ها حکایت دارند. اما با این وصف مدعیان مشروعیت تروریسم و اعمال و اهداف آنان با وارونه جلوه دادن واقعیت و مغالطه، به بهانه‌های مختلف سعی در پیشبرد اهداف خود دارند که همانا کسب قدرت و غلبه بر نظم موجود و از بین بردن صلح و امنیت بین‌المللی است که نتیجه اجرای قواعد و اصول بین‌الملل بوده و نیز جایگزین نمودن نظام مطلوب خود که در ماهیت در تعارض با قواعد انسانی و الهی و قواعد حقوق بین‌الملل است (شاو، ۱۳۷۴: ۵۷). بنابراین، عناصر اصلی تروریسم عبارتند از: ۱. کاربرد یا تهدید بکارگیری ابزارهای خشونت‌آمیز از راه‌های غیرقانونی مانند

نقد فقهی و حقوقی «تترس» و «اجتناب از طاغوت» در مبانی اندیشه تروریسم...؛ اسمعیل‌زاده | ۱۴۳

قتل، انتحار، انفجار، جرح و تخریب و ... ۲. قصد ارباب همه مردم یا یک گروه خاص؛ ۳. رسیدن به اهداف سیاسی یا ایدئولوژیک؛ ۴. سازمان‌یافته بودن اقدامات تروریستی.

۲-۴. تروریسم تکفیری

تروریسم تکفیری عبارت است از گروه‌های اسلامی که از حربۀ تکفیر برای مقابله با دشمنان و مخالفان در جهت اهداف استکبار جهانی استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر، گروه‌های تکفیری عده‌ای از مسلمانانی هستند که به خاطر اعتقاد به سیره و اندیشه سلف و با استفاده از حربۀ تکفیر اقدام به قتل و کشتن ده‌ها انسان بی‌گناه با انجام انواع عملیات انتحاری در کشورهای اسلامی می‌کنند.

۳. نقد مهم‌ترین مبانی اندیشه تروریسم تکفیری از منظر فقه و حقوق

دو قاعده فقهی مهم، «تترس» و «اجتناب از طاغوت»، که ابزار دست تروریسم تکفیری قرار گرفته به لحاظ مبانی فقهی و حقوقی از چالش‌ها و اشکالات جدی برخوردار است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۳-۱. تترس

یکی از مهم‌ترین مبانی اندیشه تروریسم تکفیری برای قتل، تجاوز و انواع وحشت‌افکنی در کشورهای اسلامی قاعده‌ای فقهی به نام تترس است. این قاعده فقهی در منابع فقهی شیعه (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۱: ۶۸) و اهل سنت مطرح شده است. تترس در اصطلاح یعنی اینکه دشمن گروهی از مردم را سپر برای محافظت از خود قرار دهد و می‌داند که دشمن برای محافظت از جان گروگان‌ها حمله نظامی نمی‌کند (الشحود، ۱۴۳۲: ۱۶). منظور از قاعده تترس، جواز حمله به دشمنی است که افراد بی‌گناهی را گروگان گرفته و می‌داند که حمله به دشمن در این صورت منجر به کشته شدن گروگان‌ها می‌شود. تترس در گذشته به جواز قتل انسان‌هایی اطلاق می‌شد که خون‌شان محترم بود (مانند اسیران مسلمان یا زنان و کودکان کفار) و در قلعه دشمن بودند و ضرورت جنگ ایجاب می‌کرد که قلعه مورد اصابت مسلمانان قرار بگیرد. امروزه گروه‌های سلفی جهادی با توسعه در مصداق تترس، برای بمب‌گذاری‌ها،

حملات انتحاری در بازارها و انفجار به قصد مراکز نظامی و یا مناطق مسکونی غیر نظامی که در آن نظامیان حضور دارند به قاعده فقهی ترس استناد می کنند. زرقاوی رهبر شاخه القاعده عراق، جواز عملیات انفجاری در عراق را به این قاعده تشبیه کرده است. «فقهاء، هدف قرار دادن دشمن در زمانی که به مسلمین ترس کرده را جایز می دانند» (www.alarabiya.net/views). این مسئله تا جایی پیش رفت که داعش به خاطر بمب گذاری در مناطق مسکونی، به مردم درباره همسایه شدن با ارگان های دولتی اخطار داد: ما از مردم می خواهیم تا از حضور در اطراف این اماکن پرهیز کنند. ما جهاد با مشرکین را به خاطر شهادت یک مسلمان مجاور تعطیل نمی کنیم (www.muslim.org/vb/showthread.php).

قاعده ترس در مواردی است که دشمن فرد یا گروهی را گروگان گرفته و به عنوان سپر انسانی از آنان استفاده می کند؛ در این مورد بحث می شود که آیا با احتمال کشته شدن گروگان ها، حمله به دشمن جایز است یا نه؟ امروزه انسان هایی که توسط تکفیری ها هدف بمب گذاری ها و عملیات انتحاری قرار می گیرند ترس (سپر) قرار نگرفته اند تا با استناد به قاعده ترس از جواز کشتن یا نکشتن آنان بحث شود. کشتار مسلمانان توسط تکفیری ها هیچ ارتباطی با قاعده ترس ندارد؛ زیرا این قاعده از نظر فقهای اسلام شرایط خاصی دارد و فقها تنها در صورتی فتوا به جواز جنگ با دشمن (با احتمال کشته شدن گروگان ها) را می دهند که شرایط قاعده وجود داشته باشد. مردم عادی در کوچه و بازار در حال رفت و آمد و خرید و فروش از ناحیه هیچ کس به عنوان سپر برای محافظت قرار نگرفته تا این قاعده آنان را شامل شود. از سوی دیگر، امروزه با توجه به این همه ابزار و تسلیحات پیشرفته نظامی، شیوه جنگ کاملاً تغییر کرده و بخش بزرگ جنگ توسط ادوات نظامی مانند هواپیماهای بمب افکن، موشک ها، تانک ها و خمپاره اندازها انجام می شود؛ لذا مسئله ترس در بسیاری از زمینه ها وجود ندارد و نمی توان به این قاعده استناد کرد؛ ولی ابو مصعب زرقاوی رهبر شاخه القاعده عراق و پیروانش با استناد به این قاعده، مردم بی دفاع و مظلوم عراق را به قتل رساندند و بعدها الگویی شد تا گروه های تکفیری دیگر به ویژه داعش با شدت بیشتری به این حملات در کشورهای مختلف اسلامی دامن بزنند. اقدامات ابو مصعب زرقاوی در انفجارها و

نقد فقهی و حقوقی «تترس» و «اجتناب از طاغوت» در مبانی اندیشه تروریسم...؛ اسمعیل زاده | ۱۴۵

بمب‌گذاری‌ها منجر به کشتار گسترده مردم مسلمان بی‌گناه شدند؛ ابومحمد مقدسی استاد ابومصعب زرقاوی در ردّ اقدامات نادرست شاگردش به او نامه نوشت و او را از عمل وحشت‌افکنانه و غیر انسانی برحذر داشت. او در این نامه افزایش کشتار از طریق قرار دادن مین و بمب در راه‌ها و اماکن عمومی و پرتاب خمپاره به سمت خیابان‌ها و بازارها و اجتماعاتی را که مسلمانان عادی در آن رفت‌وآمد می‌کنند مخالف راه و روش سلف بیان کرد (الزرقاوی، بی تا: ۱۰).

قاعده فقهی تترس یک حکم اسلامی خاص و دارای شرایط خاص است که شرایط آن درباره اعمال انتحاری، بمب‌گذاری‌ها و انواع قتل و تجاوز تروریسم تکفیری، قابل تطبیق نیست؛ زیرا قاعده تترس شرایط خاص دارد:

الف - ضرورت ادامه جنگ. در هنگام جنگ با دشمن اگر ترک جنگ موجب ضرر مسلمانان و استیلاي دشمن شود، فقها به لزوم جنگ و قتال با کفار حکم کرده‌اند، هرچند افراد بی‌گناهی که دشمن آنان را به عنوان سپر قرار داده‌اند کشته شوند (نوی، ۱۴۱۲، ج ۱۰: ۲۴۶). مسلمانان مکلفند تلاش کنند تا جان گروگان‌ها آسیب نیند و به قصد کشتن به آنها حمله یا تیراندازی صورت نگیرد؛ مگر اینکه خطایی صورت بگیرد یا اضطرار و اجباری در کار باشد. نیت و قصد قلبی رزمندگان در هنگام حمله به دشمن نباید اصابت گلوله به افراد بی‌گناه باشد (هیکل، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۳۳۴).

ب - ضروری نبودن ادامه جنگ (در صورت به مخاطره افتادن جان گروگان‌ها). اگر کفار در هنگام جنگ به سپر انسانی متوسل شوند و ادامه جنگ ضرورت نداشته باشد، یک نظر جواز جنگ است؛ زیرا در حین جنگ نباید جهاد را ترک کرد (کاسانی، ۱۴۰۶، ج ۷: ۱۰۰) و تترس و احتمال کشته شدن گروگان‌ها مانع این واجب نیست. چون ترک قتال در یک برهه زمانی یا در یک نقطه جنگی به معنای ترک فریضه جهاد نیست (هیکل، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۳۳۷). نظر دوم جایز نبودن قتال است و اعتقاد این است که ضرورتی نیست. دیگر اینکه این مسئله نوعی توسعه در تترس است و توسعه جایز نیست. علاوه بر دلایل ذکر شده، مفسده قتل مسلمان بالاتر از مصلحت قتل کافری است که مسلمانی را سپر

جان خود قرار داده و بر اساس قاعده فقهی دفع مفسد بر جلب مصالح تقدّم دارد (هیکل، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۳۳۷).

پ- وجود مصلحت برای مسلمانان. یکی از شرایط جنگ مصلحت مسلمانان است. رهبران تکفیری عقیده دارند شرط کشتن گروگان این است که دشمن بر مسلمانان هجوم ببرد و تعداد زیادی از مردم را که در گروگان هستند به قتل برساند یا سرزمین مسلمین را مباح بداند (طرطوسی، ۱۴۱۸: ۷). ولی تکفیری‌ها بدون توجه به شرایط قاعده تترس، به بمب‌گذاری و عملیات انتحاری در تجمّعات غیر نظامی و کشتار زنان و کودکان اقدام می‌کنند که با قاعده فقهی تترس سازگاری ندارد. بر اساس دلالت صریح آیات خون مسلمان محترم بوده و حرمت دارد: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا»، کسی که از روی عمد مؤمنی را به قتل برساند جزایش جهنم ابدی است، خدا بر او غضب می‌کند و برای او عذابی بزرگ تدارک می‌بیند (فرقان/ ۶۸)؛ نیز فرموده: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»، هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته باشد و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است (مائده/ ۳۲).

گروه‌های تکفیری بمب‌گذاری در مناطق مسکونی مسلمانان را از قبیل حمله به دشمن متترس می‌دانند، در حالی که با بررسی شرایط و ضوابط قاعده تترس روشن شد که این اقدامات تخصصاً خارج از شرایط و ضوابط تترس هستند. در قاعده فقهی تترس، نزاع و تقابل بین مسلمان و کفار است ولی امروزه تقابل میان گروه‌های تکفیری با مسلمانان است. از جمله دلایل گروه‌های تکفیری در انجام عملیات انتحاری و بمب‌گذاری این است که آنان کشورهای مسلمان را دارالحرب می‌دانند و بسیاری از مقتولین این عملیات‌ها را سپر انسانی (ترس) کفار می‌پندارند. آنان ملاک در دارالاسلام را حکومت و حاکمان می‌دانند (ابومصعب سوری، بی تا، ج ۲: ۴۱۴) و مردم کشورهای اسلامی را کافر می‌خوانند (ناجی، بی تا: ۳۲). این در حالی است که کشورهای مورد نظر آنان مانند عراق، سوریه، لیبی، الجزایر،

نقد فقهی و حقوقی «تترس» و «اجتناب از طاغوت» در مبانی اندیشه تروریسم...؛ اسمعیل زاده | ۱۴۷

افغانستان، پاکستان و ... همگی دارالاسلام هستند (رمضانی، بی تا: ۳۲۸) و ملاک‌های دارالاسلام را دارند. ملاک‌های دارالاسلام عبارتند از: اقامه نماز و انجام روزه (حج / ۴۱)؛ پخش شدن اذان از مآذنه‌ها؛ و مسلمانان بودن ساکنین آنجا. بنابراین، کشورهای اسلامی دارالاسلام هستند نه دارالکفر. بر فرض اگر نظامیان و وابستگان حکومت کافر باشند، هیچ دلیلی وجود ندارد که زنان و خانواده آنان نیز کافر باشند. زن فرعون مؤمن بود و از او به عنوان الگویی برای زنان مؤمن یاد شده است (تحریم / ۱۱). حال اگر زنان و فرزندان آنها جواز کشته شدن داشته باشند، سایر مردم هیچ گناهی ندارند، زیرا کسانی که در این انفجارها کشته می‌شوند مسلمان هستند.

۲-۳. اجتناب از طاغوت

مسئله اجتناب از طاغوت از مهم‌ترین مباحث در قرآن است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ أُعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل / ۳۶). برخی از سلفی‌های تکفیری اجتناب از طاغوت را به معنای بغض و عداوت و کینه و سب طاغوت دانسته‌اند (سمحان، ۲۰۱۴م: ۵). برخی از تکفیری‌ها عقیده دارند برای تحقق اجتناب از طاغوت، علاوه بر تکفیر طاغوتیان، باید علیه آنان جهاد کرد (مربوانی، ۱۳۹۵: ۸۴). تروریسم تکفیری غیر از خود همه مسلمانان را مصداق طاغوت می‌داند و با کافر دانستن هر طاغوت، مسلمانان را تکفیر می‌کند. ابومصعب زرقاوی، تمام حاکمان اسلامی و کسانی را که از آنها پیروی می‌کنند مصداق طاغوت می‌داند؛ لذا همه مسلمانان را تکفیر می‌کند (زرقاوی، بی تا: ۶). از دیدگاه سلفی‌های تکفیری، حاکمان موجود طاغوت و کافر هستند. ابومصعب زرقاوی می‌نویسد: «امروزه مردم، خدایان دیگری به گونه‌های مختلف گرفته‌اند و آنها را می‌پرستند، آنها در حلال و حرام خود از اشخاص دیگری تبعیت کرده و از آنها اطاعت می‌کنند. آنها چیزهایی تشریح می‌کنند که موافق نفس هوای نفس انسان‌ها باشد، پس هر کس از آنها تبعیت کند، برای خود ارباب و خدایی غیر از خداوند تعالی گرفته است» (زرقاوی، بی تا: ۶).

سخنگوی داعش ابو محمد عدنانی اعتقاد دارد که تمام قوانین کشورهای اسلامی قوانین شرک‌آمیز هستند و بین کسی که به آن قوانین عمل می‌کند و کسی که به آن قوانین عمل

نمی‌کند و نسبت به قوانین بی تفاوت بوده و برای تغییر آن اقدامی نمی‌کند فرقی نیست. همه آنها طاغوت‌هایی هستند که قوانین بشری را اجراء می‌کنند و اگر ما بخواهیم قوانین وضعی شرک‌آلود را از بین ببریم و از خواری و ذلت نجات پیدا کنیم، راهی جز جهاد در راه خدا نیست (عمرو، بی تا: ۵۴). سلفیان جهادی برای کفر حاکم طغیانگر دلیلی از شرع اقامه می‌کند و مهم ترین دلیل آنها بر کفر حاکم طاغی آیه ۴۴ سوره مائده است: «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ».

۱-۲-۳. اشتباه تکفیری‌ها در فهم معنای طاغوت

اولاً، منشاء تمام تفکرات افراطی سلفیه تکفیری، ظاهرگرایی، تفکر نکردن در آیات و برداشت‌های خوارج گونه آنان از آموزه‌های دینی است. از نگاه تکفیری‌ها، بسیاری از مسائل و موضوعات مستحدثه از مصادیق طاغوت هستند و تنها راه مقابله با آن جنگ است. از دیدگاه همه علمای اسلام، طاغوت دارای مراتبی است که بسیاری از این مراتب موجب تکفیر نمی‌شوند، بلکه فقط انکار توحید و نبوت و معاد موجب تکفیر است. ثانیاً، هیچ یک از مفسران اسلامی اجتناب از طاغوت را به معنای تکفیر کردن و جهاد و قتال با طاغوت ندانسته است. آیاتی مانند «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» (بقره / ۱۹۳؛ انفال / ۳۹) و «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ» (توبه / ۱۲)، هیچ کدام دلالت بر قتال طاغوت به معنای عام آن ندارد، بلکه مقصود از «لا تَكُونَ فِتْنَةً» مقابله کردن با شرک و کفر مشرکین و کفاری است که در پی فتنه‌انگیزی و یا ظلم علیه مسلمانان هستند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۱۹۴). ثالثاً، «اجتنبوا» به معنای تکفیر نیست؛ اگر به معنای تکفیر باشد، طبق آیاتی مثل «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج / ۳۰)، باید تمام کسانی که به باطل سخن می‌گویند و یا مرتکب پلیدی می‌شوند تکفیر شوند؛ هیچ مفسری چنین نگفته است. از سوی دیگر، اگر اجتناب از طاغوت فقط با تکفیر تحقق یابد، باید طاغوت در عبادت، اطاعت و تبعیت هم تکفیر شود و این مسئله موجب می‌شود که همه مسلمانان تکفیر شوند. بدین خاطر برخی اجتناب و یا تکفیر در طاغوت را تنها به طاغوت در عبادت دانسته‌اند و خداوند از آن نهی کرده است (الاثری، بی تا: ۲۸). البته

نقد فقهی و حقوقی «تترس» و «اجتناب از طاغوت» در مبانی اندیشهٔ تروریسم...؛ اسمعیل زاده | ۱۴۹۱

آنها طاغوت حکمی و اطاعتی را نیز زمانی تکفیر می‌کنند که حکم صادرشده یا عمل انجام‌شده توسط آن موجب کفر و یا شرک شود (الاثری، بی‌تا: ۲۹).

۲-۲-۳. انکار بدیهیات فقهی

تکفیری‌ها منکر بدیهیات فقهی هستند؛ زیرا از دیدگاه فقهای اسلامی هر طاغوتی کافر نیست، یعنی طاغوت مساوی با کفر نیست. در طول تاریخ، بسیاری از حاکمان از مصادیق طاغوت بوده‌اند ولی حکم به کفر فقهی آنان از سوی فقها داده نشده و از دایرهٔ اسلام خارج شمرده نشده‌اند. یزید بن معاویه دستور حمله به مکه و مدینه را داد. حرمت کعبه را حفظ نکرد و به حرم پیامبر (ص) تجاوز کرد و بسیاری از ساکنان مکه و مدینه را به قتل رساند و معتکفان و نمازگزاران را به شهادت رساند، اما هیچ‌یک از علمای اسلام حکم به کفر فقهی او ندادند و او را از جرگهٔ اسلام خارج نکردند. ظلم و تجاوز برخی حاکمان و خلفای اموی و عباسی موجب شد طاغوت بر آنها اطلاق شود ولی کسی این حاکمان را کافر به معنای خارج از اسلام تلقی نکرد. بنابراین، نسبت منطقی بین کفر و طاغوت تساوی نیست و نمی‌توان هر طاغوتی را کافر به معنای خارج از اسلام دانست. از این رو، برای کافر خواندن هر طغیان‌گری نیاز به دلیل قوی و محکم است.

۴. بررسی و نقد حقوقی

جنایات تروریسم تکفیری مانند القاعده و داعش از جمله نسل‌کشی، کشتن زنان و کودکان، آواره کردن مردم از خانه‌ها و کشورشان، محروم نمودن کودکان از تحصیل، ترویج بحران‌های روحی-روانی، انواع خشونت‌ها، انجام حملات انتحاری در تجمعات مردمی اعم از مساجد، حسینیه‌ها، مدارس و مراسم عروسی، بردگی جنسی تحت عنوان جهاد نکاح و تجاوز به حریم قانونی کشورها طبق قوانین بین‌الملل جرم هستند و با هیچ قانون و حقوقی سازگاری ندارند.

۱-۴. تروریسم تکفیری و جنایت جنگی

ماده ۲ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق اعمالی مانند قتل عمدی، شکنجه یا رفتار غیر انسانی، ایجاد رنج یا صدمه جسمی وخیم، قتل عام، مجبور کردن اسرای جنگی به شرکت در جنگ و محروم کردن آنان از حقوق مربوط و گروگان‌گیری افراد غیرنظامی را از جمله نقض‌های فاحش و آشکار در حین مخاصمات مسلحانه به عنوان جنایت جنگی دانسته است. ماده ۴ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی رواندا نیز فهرستی از این نقض‌ها را برشمرده که عبارتند از: تجاوز به حیات انسان‌ها، ایراد صدمه به سلامت جسمی و ذهنی افراد خصوصاً از طریق شکنجه، قطع عضو، مجازات دسته‌جمعی، گروگان‌گیری و... (امیدی، ۱۳۸۸: ۲۷۲). قتل و کشتار اقلیت‌های دینی مانند کردها، شیعیان و ایزدی‌ها فقط به خاطر اختلافات دینی و مذهبی، کشتار کودکان از جمله قتل عام ۲۰۰ کودک در مناطق تحت تصرف داعش به دلیل عدم پذیرش خواسته رهبران داعش برای پیوستن به آنها، کشتار ۱۷۰۰ دانشجوی شیعی در پایگاه اسپایکر صلاح‌الدین، سر بریدن کودکان و زنان در مناطق مختلف سوریه و عراق، قتل عام ۷۰۰ نفر از اعضای یکی از قبایل شمال سوریه، زنده به گور کردن بیش از ۵۰۰ اسیر ایزدی، در حالی که دست کم ۴۰ کودک میان آنها دیده می‌شد، کشتار و قتل عام صدها نفر از اعضای قبیله آل بوغر در سوریه و عراق، زنده سوزاندن اسرا و ذبح کردن، مثله کردن و جدا کردن سر قربانیان از پیکر آنها و... (www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=30751131)، نمونه‌هایی از جنایات جنگی داعش هستند. بر اساس ماده ۳ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق، عاملان به اعمال خاص باید تحت مجازات قرار گیرند؛ این اعمال که به عنوان اعمال ناقض قوانین و عرف‌های جنگی هستند عبارتند از: آزار و اذیت، ویران کردن و بمباران غیر ضروری شهرها و روستاها، اماکن مذهبی و خیریه‌ها و آثار باستانی (همان: ۲۷۱-۲۷۲). داعش پس از اشغال شهر تاریخی موصل در شمال عراق، اماکن مقدّس به ویژه مسجدها و آرامگاه‌های مقدّس شیعیان را تخریب کرد. حداقل چهار آرامگاه مقدّس اعراب سنّی و صوفی نیز توسط بولدوزر خراب شدند و شش مسجد شیعی از طریق انفجار تخریب شدند. نیروهای داعش در اوایل

نقد فقهی و حقوقی «تترس» و «اجتناب از طاغوت» در مبانی اندیشهٔ تروریسم...؛ اسمعیل زاده | ۱۵۱

سال ۲۰۱۵ میلادی حدود دو هزار کتاب را از کتابخانهٔ مرکزی موصل خارج کردند و چند روز پس از آن، کتاب‌های کتابخانهٔ دانشگاه این شهر را سوزاند. در سال ۲۰۱۵ میلادی داعش شهر باستانی پالمیرا (تدمر) سوریه را تصرف کرد و از زمانی که این شهر به دست این گروه قرار گرفت، تخریب بناهای تاریخی و آثار هنری آغاز شد که از جمله می‌توان به تخریب معبد تاریخی «بعل شمین» در این شهر اشاره کرد (لسانی و دیگران، ۱۳۹۴، ۴: ۵۸ و ۶۰). با توجه به ویژگی‌های اقدامات و رفتارهای گروه‌های تکفیری در عراق، سوریه و سایر کشورهای اسلامی، این اعمال و رفتارها نوعی جنایت جنگی هستند و تروریست‌ها باید به عنوان جنایتکاران جنگی در دادگاه‌های نظامی محاکمه شوند.

۲-۴. تروریسم تکفیری و نقض حقوق بشردوستانه

با توجه به گزارش‌های کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ در مورد تخلف از مقررات حقوق بشردوستانه، زنان قربانی ترور مصداق بارز نقض حقوق قراردادی و عرفی بشردوستانهٔ بین‌المللی هستند. آنها از اشخاص تحت حمایت معاهدات چهارگانهٔ ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل ضمیمهٔ آن به شمار می‌آیند (۲۰۰۹). همچنین، اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی در بند ۱(ز) از مادهٔ ۷ به صراحت خشونت‌های جنسی را در ردیف جنایات علیه بشریت قرار داده است (۲۰۰۲). حقوق بشردوستانهٔ بین‌المللی به ممنوعیت بردگی و تجاوز جنسی، حاملگی، فحش‌های اجباری و عقیم نمودن نیز اشاره کرده است. به گزارش شورای اقتصادی اجتماعی سازمان ملل متحد، گروه‌های تروریستی بوکو حرام، داعش و النصره و احرار الشام و مانند آنها به دفعات مرتکب این جنایات شده‌اند. آثار روحی و روانی برجای‌مانده از این گونه اقدامات تروریستی بر قربانیان آن مشهود است (۲۰۱۲). هر عمل غیرانسانی علیه ملت‌ها مانند قتل، نابودی، اخراج، شکنجه، تجاوز و مجازات به دلایل سیاسی، نژادی، مذهبی و اجبار به بردگی و غیره از مصداق جنایت علیه بشریت است (امیدی، پیشین: ۲۷۲). داعش به طور رسمی از برده‌داری دفاع کرده است (لسانی، پیشین: ۵۸). این گروه در موارد متعدد، زنان و کودکان اقلیت‌های ایزدی، مسیحی و ترکمن را در عراق و سوریه ربوده و آنها را به عنوان برده و کنیز فروخته است؛ از جمله در منطقه القدس موصل، بازاری برای فروش زنان و دختران

توسط داعش ایجاد شده بود که در این بازار، روی زنان و دختران اسیر برچسب قیمت زده شده و خریداران اقدام به چانه زدن درباره قیمت‌ها و خرید آنها می‌کردند. به گزارش سازمان ملل، داعش با حمله به یک روستای ایزدی‌نشین در منطقه سنجار و ربودن زنان و دختران این روستا و انتقال آنها به زندان بادوش موصل به برده‌داری پرداخته و همچنین گروهی متشکل از ۱۵۰ زن و دختر را که بیشترشان ایزدی یا مسیحی بودند به سوریه فرستاده بود تا به عنوان هدیه در اختیار تروریست‌ها قرار گرفته یا به عنوان برده جنسی فروخته شوند (خبر آنلاین، ۱۳۹۴/۱۰/۲۷).

۳-۴. تروریسم تکفیری و سلب حق حیات و نقض حقوق بشر

حق حیات و برخورداری از آزادی و امنیت شخصی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین حقوق اولیه انسانی است که در ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است. تروریسم تکفیری با اقدامات تروریستی به شکل قتل و ترور افراد بی‌گناه، بمب‌گذاری در اماکن و وسایل عمومی، پرتاب بمب و خمپاره به صورت هدفمند و بعضاً کور و بی‌هدف به سوی اماکن و اهداف غیرنظامی، اقدام علیه هواپیماهای کشوری، گروگان‌گیری، آدم‌ربایی، رفتارهای خشونت‌آمیز موهن و ضد انسانی که حق حیات، آزادی و حیثیت ذاتی افراد را در معرض تهدید قرار می‌دهد، آشکارا حقوق بشر را نقض کرده است. در ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «هرکس حق دارد از زندگی و آزادی و امنیت شخصی برخوردار باشد». تروریسم انتحاری به طور مسلم موجب سلب حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی افراد است؛ لذا تروریسم ناقض حقوق بشر است؛ زیرا حق زندگی، حق آزادی، حق امنیت شخصی و حق امنیت اجتماعی انسان را سلب می‌کند. در ماده ۵ اعلامیه حقوق بشر آمده است: «هیچ کس را نمی‌توان شکنجه کرد یا مورد عقوبت با روش وحشیانه و غیر انسانی یا اهانت‌آمیز قرار داد». این ماده در تضاد و مخالف با مبنای تروریسم است که در صدد ایجاد رعب و ترس و توسل به شیوه‌های وحشیانه برای آسیب زدن به دیگران است. البته حق حیات به عنوان اولین حق از حقوق انسان مورد توجه اسلام و اسناد بین‌المللی حقوق بشر بوده است. از منظر اسلام حیات عطای خداوند برای همه انسان‌هاست و جدا کردن هیچ روحی از بدن

نقد فقهی و حقوقی «تترس» و «اجتناب از طاغوت» در مبانی اندیشهٔ تروریسم...؛ اسمعیل زاده | ۱۵۳

بدون مجوز شرعی جایز نیست و حفظ حیات بشری تا آنجا که خدا بخواهد واجب است. عملیات انتحاری سلب حیات از خود و دیگران است و فردی انتحاری با یقین و یا ظن غالب به سلب حیات خود و دیگران خود را انتحار می‌کند. در حقیقت انتحار و خودکشی در تعالیم دینی نوعی عقب‌گرد و جدا شدن از مسیر کمال و تعالی و سقوط در وادی حسرت و ناامیدی و شرک است و با استناد به منابع اسلامی، از دیدگاه تمامی فقهای اسلام حرام است (محقق داماد، ۱۳۸۹، ۱۲: ۹). بر اساس اسناد بین‌المللی عام حقوق بشر نیز سلب حق حیات از خود یا اعراض از آن ممنوع است و انسان نمی‌تواند به بهانه آزادی و اختیار، بهره‌مندی خود را از حقوق انسانی از جمله حق حیات نفی کند (مقامی، ۱۳۸۷، ۲: ۲۶). عملیات انتحاری، علاوه بر خودکشی (شخص در این عمل برای دست‌یابی به هدفی خاص در مرحلهٔ اول خود و در مراحل بعد شخص یا اشخاص یا اهداف مادی یا معنوی خاصی را از بین می‌برد)، دیگرکشی است و معیار در آن رسیدن به نتیجهٔ خاص و هدف معینی است که در آن جهت فرد هدف خود را والاتر از حق حیات خود و حق حیات دیگران می‌داند (محقق داماد، ۱۳۸۹: ۹). در مادهٔ ۳ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر به حق حیات، آزادی و امنیت شخصی اشاره شده و مقدمهٔ اعلامیه، بی‌توجهی و توهین به حقوق بشر را که منجر به ارتکاب اعمال وحشیانه و جریحه‌دار کردن وجدان بشر شوند محکوم می‌کند. بر حق حیات و لزوم احترام به آن، در مادهٔ یک میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و مادهٔ ۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و مادهٔ ۴ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نیز تأکید شده است؛ عملیات انتحاری باعث سلب حق حیات و حتی آزادی و نیز سلب امنیت شخصی افراد است. لذا ناقض حقوق بشر است و از منظر اسناد حقوقی بشری بین‌المللی محکوم است و ناقض حقوق بشر مندرج در این اسناد به حساب می‌آید. نقش بنیادین حق حیات در اسناد بین‌المللی و حقوق بشری این است که با صیانت این حق در دایرهٔ معادلات ملی و بین‌المللی، دسترسی به سایر حقوق انسانی ممکن می‌شود (باقری و ملک‌شاه، ۱۳۹۰، ۴: ۱-۲۲). از این رو، حق حیات از سوی کمیتهٔ حقوق بشر سازمان ملل حق برتر دانسته شده است (مظاهری، ۱۳۸۴: ۴۴).

بر اساس میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز حق حیات از حقوق ذاتی شخص است و این حق باید به موجب قانون حمایت شود. این میثاق ضمن تأکید بر حیثیت ذاتی

انسان، دولت‌ها را در احترام به حقوق انسانی و تضمین حقّ ذاتی حیات (مادّه ۱) متعهد و ملزم کرده است. در بند ۲ ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است: «در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده صدور حکم اعدام جایز نیست مگر در مورد مهم‌ترین جنایات که طبق قانون لازم‌الاجراء است، البته آن هم نباید با مقرّرات این میثاق و کنوانسیون‌هایی که پیرامون جلوگیری و مجازات کشتار دسته‌جمعی است منافات داشته باشد». ماده ۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر می‌گوید: «سلب حقّ حیات باید فقط به موجب قانون و در پی ارتکاب جرم به حکم دادگاه صالح و پس از محاکمه عادلانه باشد. البته بر اساس پروتکل شماره ۶ این کنوانسیون مجازات اعدام لغو شده و دولت‌هایی که به آن پیوسته‌اند متعهدند هیچ جرمی را به استثنای برخی اعمال در زمان جنگ یا تهدید جنگ از سوی دشمن به مجازات اعدام محکوم ننمایند» (همان: ۱۸۴-۱۸۶). در ماده ۱۵ این کنوانسیون تأکید شده که حتی در زمان جنگ و وضعیّت اضطراری دولت‌های عضو نمی‌توانند از اجرای مقرّرات ماده ۲ مربوط به حفظ حقّ حیات شانه خالی کنند. ماده ۴ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر می‌گوید: «قانون باید حیات فرد انسانی را از لحظه حمل مورد حمایت قرار دهد». ضمن اینکه براساس همین ماده مجازات اعدام برای افراد کمتر از ۱۸ سال و بالاتر از ۷۰ سال ممنوع شده است (همان).

چنانکه ملاحظه می‌شود طبق اسناد بین‌المللی عام حقوق بشر و نیز تجربه دادگاه‌های حقوق بشری، برخی مباحث نظری درباره موضوع حقّ حیات و سلب آن قابل دریافت است. نخست آنکه دولت‌ها نه تنها از سلب حیات اشخاص منع شده‌اند بلکه موظّف‌اند در درجه اول زمینه هرگونه نقض حقوق آنها را از بین ببرند و حتی با پیش‌بینی قبلی برای رفع خطرهای جانی از آنها اقدام کنند و در درجه دوم به تعهدات مرتبط با حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که جزء حقوق مثبت هستند توجه نمایند و زمینه‌های بهره بردن افراد را از آن حقوق فراهم کنند. این نظریه تحت عنوان تعهد مثبت برای حمایت از حقوق بنیادین در نظام بین‌المللی حقوق بشر مطرح است. انسان نمی‌تواند خود را از حقّ بنیادینی مانند حقّ حیات که بهره‌مندی فرد از سایر حقوق کاملاً وابسته به آن است محروم سازد. عملیّات انتحاری

موجب سلب حق حیات است و بر اساس اسناد بین‌المللی عام حقوق بشر، سلب حق حیات از خود یا اعراض از آن ممنوع است.

نتیجه

تروریسم به عنوان یک پدیدهٔ سیاسی و ابزار مدعیان قدرت، امنیت جامعهٔ جهانی و جهان اسلام را به مخاطره انداخته و از نظر اندیشه و عمل در تضاد با عقل سلیم بوده و بر پایهٔ افراط‌گرایی اعتقادی استوار است که از منظر فقه و حقوق مورد نقد است. از مهم‌ترین مبانی اندیشهٔ تروریسم تکفیری برای تجاوز و انواع وحشت‌افکنی در کشورهای اسلامی قاعدهٔ فقهی تترس است. قاعدهٔ تترس در جایی است که دشمن فرد یا گروهی را گروگان بگیرد و به عنوان سپر انسانی از آنان استفاده کند؛ کشتار مسلمانان توسط تکفیری‌ها هیچ ارتباطی با قاعدهٔ تترس ندارد؛ زیرا این قاعده از نظر فقها شرایط خاصی دارد و این شرایط شامل عملیات انتحاری و کشتن مردم عادی در کوچه و بازار توسط تکفیری‌ها نمی‌شود. در قاعدهٔ فقهی تترس، نزاع و تقابل بین مسلمان و کفار است ولی امروزه تقابل میان گروه‌های تکفیری و مسلمانان است. گروه‌های تکفیری در انجام عملیات انتحاری و بمب‌گذاری، کشورهای اسلامی را دارالحرب می‌دانند که برخلاف دیدگاه فقهای اسلام است. یکی از مبانی اندیشهٔ تروریسم تکفیری اجتناب از طاغوت است. تروریسم تکفیری غیر از خود همهٔ مسلمانان را مصداق طاغوت می‌داند و با کافر دانستن هر طاغوت، مسلمانان را تکفیر می‌کند. منشاء تمام تفکرات سلفیه تکفیری، ظاهرگرایی، تفکر نکردن در آیات و برداشت‌های خوارج گونهٔ آنان از آموزه‌های دینی است. از دیدگاه همهٔ علمای اسلام، طاغوت دارای مراتبی است که بسیاری از این مراتب موجب تکفیر نمی‌شوند، بلکه فقط انکار توحید و نبوت و معاد موجب تکفیر است. هیچ‌یک از مفسران اسلامی، اجتناب از طاغوت را به معنای تکفیر کردن و جهاد و قتال با طاغوت ندانسته و «اجتنبوا» به معنای تکفیر نیست؛ اگر به معنای تکفیر باشد، باید تمام کسانی که به باطل سخن می‌گویند و یا مرتکب پلیدی می‌شوند تکفیر شوند، در حالی که هیچ‌کس چنین نگفته است. طاغوت مساوی با کفر نیست. در طول تاریخ نیز

بسیاری از حاکمان از مصادیق طاغوت بوده ولی حکم به کفر فقهی آنان از سوی فقها داده نشده و از دایره اسلام خارج شمرده نشده‌اند.

تروریسم تکفیری با انواع جنایاتی که علیه بشریت انجام داده مرتکب جنایت جنگی گردیده و حق حیات، آزادی و امنیت شخصی افراد را سلب کرده و موجب نقض حقوق اولیه انسانی شده است. تروریسم تکفیری بارها موجب نقض حقوق بشردوستانه شده است؛ زیرا زنان قربانی ترور مصداق بارز نقض حقوق قراردادی و عرفی بشردوستانه بین‌المللی هستند. حقوق بشردوستانه بین‌المللی به ممنوعیت بردگی و تجاوز جنسی، حاملگی و فحشای اجباری و نیز عقیم نمودن پرداخته است. گروه‌های تروریستی بوکو حرام، داعش و النصره و احرار الشام و ... به دفعات مرتکب این جنایات شده‌اند. آثار روحی و روانی برجای مانده از این گونه اقدامات تروریستی بر قربانیان آن مشهود است. هر عمل غیرانسانی علیه ملت‌ها مانند قتل، نابودی، اخراج، شکنجه، تجاوز و مجازات به دلایل سیاسی، نژادی، مذهبی و اجبار به بردگی از مصادیق جنایت علیه بشریت است. داعش در موارد متعدّد، زنان و کودکان اقلیت‌های ایزدی، مسیحی و ترکمن را در عراق و سوریه ربوده و آنها را به عنوان برده و کنیز فروخته است.

نقد فقهی و حقوقی «تترس» و «اجتناب از طاغوت» در مبانی اندیشه تروریسم...؛ اسمعیل زاده | ۱۵۷

ORCID

Shima Esmailzadeh  <http://orcid.org/0000-0002-8879-6941>

Hasan Hashemi  <http://orcid.org/0000-0002-2815-3901>

منابع

الف. فارسی

- امیدی، علی. (۱۳۸۸). *حقوق بین الملل از نظریه تا عمل*، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- امین زاده، الهام. (۱۳۸۰). «تفاوت تروریسم و تلاش برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۲۱.
- باقری، شهلا و ملک شاه، آرزو. (۱۳۹۰). «مطالعات تطبیقی حق حیات زن از دیدگاه اسلام و غرب»، *پژوهش نامه زنان*، سال ۲، شماره ۴.
- تویسرکانی، یحیی فوزی. (۱۳۷۷). *سازمان کنفرانس اسلامی «ساختار، عملکرد و روابط آن با ایران»*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۷۰). *حقوق بشر از منظر اندیشمندان*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- حبیب زاده، محمدجعفر. (۱۳۷۹). *محاربه در حقوق کیفری ایران*، «مطالعه تطبیقی در فقه اسلامی و عناوین مشابه در کامن لا»، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- حسینی، سیدابراهیم. (۱۳۸۷). «تروریسم بین المللی از دیدگاه اسلام»، *ماهنامه معرفت*، شماره ۱۳۵.
- عبداللهی، محسن. (۱۳۸۸). *تروریسم، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش.
- عمید، حسن. (۱۳۸۴). *فرهنگ عمید*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- فیض اللهی، روح الله. (۱۳۹۰). *نقد و بررسی ترور در قرآن کریم*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

لسانی، محسن و یدائی سیدحسام امناب. (۱۳۹۴). «امکان رسیدگی به جنایات داعش در دیوان کیفری بین‌المللی از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌ونهم، شماره چهارم.

محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۳۸۹). «بررسی فقهی و حقوقی عملیات استشهادی و عملیات انتحاری»، نامه الهیات، سال ۴، شماره ۱۲.

مرعشی، سیدمحمدحسن. (۱۳۸۱). مبانی فقهی محکومیت تروریسم در اسلام، تهران، نشر مؤلف.

میریوانی، ابوعائشه. (۱۳۹۵). مسئله کفر و تکفیر از دیدگاه اهل سنت، بی‌جا، بی‌نا.

مظاهری، کیمیا. (۱۳۸۴). بررسی رابطه تروریسم و نقض حیات، استاد راهنما: باقر میرعباسی.

مقامی، امیر. (۱۳۸۷). «اتانازی و حقوق بر خویش، چالشی در ماهیت حقوق بشر»، مجله

ایرانی اخلاقی و تاریخ پزشکی، سال ۱، شماره ۲.

میرزایی، نجف‌علی. (۱۳۷۶). فرهنگ اصطلاحات معاصر، قم، دارالاعتصام.

هاشمی، سیدحسین. (۱۳۹۰). تروریسم از منظر حقوق اسلام و اسناد بین‌الملل، پژوهشگاه

حوزه و دانشگاه.

ب. عربی

قران کریم.

نهج البلاغه.

آنطون، الیاس. (۱۳۷۰). فرهنگ نوین، ترجمه مصطفی طباطبایی، تهران، بی‌نا.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق). لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه.

ابومصعب سوری، عمر عبدالحکیم. (بی‌تا). دعوة المقاومة الإسلامية العالمية، بی‌جا، بی‌نا.

الاثری، ابو عبد الرحمن. (بی‌تا). رسالة فی الطاغوت، گرفته شده از سایت:

www.ilmway.com

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان

داودی، بیروت، دارالعلم الدارالشامیه.

نقد فقهی و حقوقی «تترس» و «اجتناب از طاغوت» در مبانی اندیشه تروریسم...؛ اسمعیل زاده | ۱۵۹

رمضانی، عبدالملک بن احمد. (بی تا). تلخیص العباد من وحشیة ابی القناد الداعی الی قتل النسوان و فلذات الاکباد، بی جا، بی نا.

زرقاوی، ابو محمد مقدسی. (بی تا). آمال و آلام «مناصرة و مناصحة»، بی نا، بی جا.

زرقاوی، ابو مصعب. (بی تا). الکلمات المضيئه، بی جا، دارالمشرق.

سمحان، سلیمان بن. (۲۰۱۴م). کلمات فی بیان طاغوت و وجوب اجتنابه، بی جا، مرکز

الصراط المستقیم للبحوث و الدراسات.

شاو، ملک. (۱۳۷۴). حقوق بین الملل، مترجم: محمد حسین و قار، تهران، انتشارات

اطلاعات.

شعود، علی بن نایف. (۱۴۳۲). الخلاصة فی احکام التترس، چاپ اول، بی نا، بی جا.

طرسوسی، ابونصر. (۱۴۱۸ق). مناقشه اذله و اعتراضات المخالفین، حول العمليات الانتحارية،

بی جا، بی نا.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۵۱). المبسوط فی فقه الامامیه، قم، انتشارات مرتضویه.

عمرو، ابوسفیان. (بی تا). حقیقه تنظیم الدوله داعش، بی جا.

عوده، عبد القادر. (بی تا). التشریح الجنائی الاسلامی، بیروت، دارالکتب العربی.

کاسانی، علاء الدین. (۱۴۰۶ق). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، چاپ دوم، بی جا، دارالکتب

العلمیه.

مجلسی، محمدباقر. (بی تا). بحار الانوار، تهران، ناشر، اسلامیّه.

مسعود، جبران. (۱۳۸۵). الرائد، ترجمه انزابی نژاد، مشهد، به نشر.

ناجی، ابوبکر. (بی تا). اداره التوحش... أخطر مرحلة ستمر بها الأمة، بی جا، مرکز الدراسات و

البحوث الاسلامیه.

نووی، یحیی بن شرف. (۱۴۱۲ق). روضة الطالبین و عمدة المفتین، تحقیق: زهیر الشاویش،

بیروت، المكتب الاسلامی.

هیكل، محمد بن خیر. (۱۴۱۷ق). الجهاد و القتال فی السیاسة الشرعیة، چاپ دوم، بیروت،

دار ابن حزم.

پ. سایت‌ها

تبیان. (۱۳۹۴). تعارضات اسلام با داعش کجاست؟

(www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=30751131)

خبر آنلاین. (۱۳۹۴). جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی گروه داعش در عراق و سوریه،

کد مطلب: ۵۰۰۳۰۹.

خبر آنلاین. (۱۳۹۴). جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی گروه داعش در عراق و سوریه،

کد مطلب: ۵۰۰۳۰۹.

<https://www.alarabiya.net/views/%20%D9%802005/05/31/13515.html%C2%A0>

<http://www.muslm.org/vb/showthread.php369884>

استناد به این مقاله: اسمعیل زاده، شیما، هاشمی، سید حسین. (۱۴۰۰). نقد فقهی و حقوقی «ترس» و «اجتناب از طاغوت» در مبانی اندیشهٔ تروریسم تکفیری. *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، ۱۰(۳۷)، ۱۶۰-۱۳۳. doi: 10.22054/jclr.2022.52694.2130



Criminal Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.